

حدیث و اقصیتهای اولیه

جهان هستی

اسطوره يك شكل ادبی از نمودهای زیباشناسانه فرهنگ قومی مردم جامعه‌های ابتدائی کهن و امروز است. این نمود فرهنگی افزون بر ارزش ادبی، که ارزش صوری و ثانوی اسطوره است، ارزش مهم اجتماعی و قوم‌نگارانه تاریخی دارد. بسیاری اسطوره را برابر با افسانه، و به معنای داستان خیالی و واهی و نادرست انگاشته و به کار برده‌اند. در فرهنگ و ادب اسلامی، اسطوره صورتی از روایتهای افسانه‌ای آمیخته با دروغ و خرافه به شمار رفته است. در قرآن کریم چند بار کلمه اساطیر، صورت جمع اسطوره، افزوده به کلمه اولین، یعنی به صورت «اساطیرالاولین» آمده است. مؤلف کتاب لسان‌التنزیل، نوشته‌ای بازمانده از قرن چهارم یا پنجم هجری، اساطیرالاولین را به «افسانه‌های نبشته پیشینیان» معنا کرده است. (ص ۲۶)

برخی از مفسران قرآن به استناد گفته دو تن از راویان صدر اول، الکلبی و مقاتل، اساطیرالاولین را در بعضی آیات اشاره‌ای به اساطیر ایرانی دانسته‌اند. در امثال قرآن به نقل از مفسرانی چون البغوی و بیضاوی آمده است که آیه ۶ از سوره لقمان که می‌گوید «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» به عمل نصرین حارث قریشی اشاره دارد. نصرین حارث پسرخاله پیغمبر بود. او بازرگانی بود که با ایرانیان ارتباط داشت. هرگاه به حیره می‌رفت داستانهای پهلوانان ایران را می‌خرید و با خود به مکه می‌آورد و آنها را برای مردم قبیله‌اش نقل می‌کرد. خداوند این داستانها را سخنانی بیهوده و برای گمراهی مردم می‌خواند. همچنین بنا به روایت ابن هشام، نصرین حارث برای تشویق

مردم به شنیدن داستانهای ایرانی خود، و ترغیب آنان به دوری از قصص قرآن، کلمات الهی قرآن را که از زبان پیغمبر او بیان می‌شد اساطیر می‌خواند و می‌گفت: «وَاللَّهُ مَا مُحَمَّدٌ بِأَحْسِنَ حَدِيثٍ مِنِّي وَمَا حَدِيثُهُ إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» از این روایه ۱۵ از سوره القلم که می‌گوید «إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» ناظر بر این گفته نصر بن حارث است. (حکمت، ۱۰-۱۱)

از حدود یک صد و پنجاه سال پیش، نظریه‌ها و بحثهای تازه‌ای درباره اساطیر مطرح شده است. دانشمندان نحله‌های گوناگون مردم‌شناسی بر پایه بینشهای ویژه مکتبی خود اسطوره را به صورتهای متفاوت از هم تعریف و توجیه و تحلیل کرده‌اند. هیچیک از این تعریفها و نظریه‌ها به تنهایی نمی‌تواند کامل و درست و دقیق باشد. لیکن آنچه که باید گفت این است که مردم‌شناسان از هر نحله و مکتبی که باشند اسطوره و متنهای اسطوره‌ای را، به قول دوندز، همچون «سنگواره‌های ادبی» بررسی و مطالعه نمی‌کنند، بلکه آنها را بیشتر به مثابه الفاظی دقیق، روشن و پویا از درک و دریافت بشر از جایگاه ما در برابر کائنات، خدایان و انسانهای هم‌نوع ما می‌انگارند و بررسی و تحلیل می‌کنند. (Dundes, 281) اینک برای روشن شدن بیشتر موضوع نمونه‌ای چند از چکیده نظرها و برداشتهای مردم‌شناختی چند تن از اندیشمندان بزرگ صاحب مکتب را درباره اساطیر در اینجا نقل می‌کنیم.

ماکس مولر (۱۸۲۳-۱۹۰۰)، بنیانگذار مکتب «دین‌شناسی تطبیقی»، اساطیر را فرآورد دوره «بیماری زبان» می‌دانست و می‌گفت در این دوره که زبان فرایند آشفستگی و هرج و مرج را می‌گذراند، اسطوره‌ها، با دگرگونی در معانی و مفاهیم اصلی و واقعی شخصیتها و واقعه‌ها و خلط در آنها، پدید آمده‌اند. ماکس مولر و پیروان نظریه او شیوه درست شناخت اسطوره‌ها، و دریافت درست معنای آنها را از راه تحلیل و بررسی زبان اسطوره‌ها می‌پنداشتند. آنها میان زبان و اسطوره یک وحدت واقعی و ریشه مشترک قائل بودند و اعتقاد داشتند که زبان از ماهیتی منسجم و منطقی برخوردار است و اسطوره از ماهیتی به ظاهر نامنسجم و بی‌قاعده. این گروه اسطوره را یکی از جنبه‌های زبان، لیکن جنبه منفی آن می‌دانستند. (نک. کاسیرر ۲۷-۲۸ و هیس ۱۲۰-۱۲۲)

جیمز فریزر (۱۸۵۴-۱۹۴۱)، نماینده مکتب تکاملی مردم‌شناسی کمبریج و نویسنده کتاب برجسته و مشهور شاخهٔ زردین (Golden Bough) معتقد بود که اسطوره‌ها تبیین‌کننده آئینهای ابتدائی هستند و در آغاز با آداب و مناسکی آمیخته بودند که بیشتر برای زایائی و بارآوری زمین برگزار می‌شدند. مردم به هنگام انجام هر یک از آئینهای شعیره‌ای خود از اسطوره‌ای که آن آئین را تبیین و توجیه می‌کرد، استفاده می‌کردند. با گذشت زمان و دگرگون شدن شیوه زندگی اجتماعی و فرهنگی آنها، رفته رفته این گونه مناسک و شعایر منسوخ شدند، لیکن اسطوره‌های توجیه‌کننده آنها در زبان و سنت شفاهی آنها بازماندند. (نک. Frazer)

برانیسلاو مالینفسکی (۱۸۸۴-۱۹۴۲)، پایه‌گذار مکتب کارکردگرایی، اسطوره را يك واقعیت زنده در جامعه‌های ابتدائی می‌داند و می‌گوید اسطوره در اجتماع با مردم همراه است و با آنها می‌زید. به نظر او اسطوره مانند داستانی که امروز ما در يك «نویول» می‌خوانیم، نیست و طبیعت و ماهیت يك قصه را هم ندارد. اسطوره به اعتقاد حاملان آن واقعیتی است که يك بار در دوران آغازین روی داده و تاکنون ادامه یافته تا بر جهان و انسان و سرنوشت انسان تأثیر بگذارد. اسطوره برای انسان ابتدائی (به تعبیر مالینفسکی، انسان وحشی) همان چیزی معنی می‌دهد که داستان مقدس آفرینش، و هبوط و رستگاری از راه قربانی شدن مسیح بر صلیب، برای يك مسیحی معتقد و متدین. همان گونه که داستانهای مقدس ما در آئین و شعیره ما و در اخلاق ما زندگی می‌کنند، و بر ایمان ما نافذ و حکمفرمایند و رفتار ما را کنترل می‌کنند، همان گونه هم اسطوره‌ها در زندگی مردم ابتدائی نقش گذارند.

مالینفسکی اسطوره را يك رمز و نماد نمی‌داند، بلکه آن را بیانی مستقیم از موضوع و درونمایه خود می‌انگارد و می‌نویسد: اسطوره تبیینی برای فرو نشانیدن علاقه علمی نیست، بلکه احیای روایتی از يك واقعیت آغازین است که برای برآورده کردن خواسته‌های ژرف دینی، پویه‌های اخلاقی، قیده‌های اجتماعی، تأکیدها و حتی نیازمندیهای عملی نقل می‌شود. اسطوره در فرهنگ ابتدائی يك کارکرد لازم الاجرا دارد. اسطوره باوری را بیان می‌کند، مدون می‌سازد و تعالی می‌بخشد. اسطوره نگهدارنده اخلاق است و آن را نیرو می‌بخشد. اسطوره شایستگی و بسندگی شعیره را تأیید می‌کند و محتوا بر قواعد عملی در هدایت انسان دارد. بنابراین اسطوره جزء لازم تمدن بشری است. اسطوره يك قصه بیهوده نیست، بلکه يك نیروی سخت کوشنده و فعال است. اسطوره يك بیان روشن‌فکرانه یا يك تصور و تخیل هنرمندانه نیست، بلکه يك نمودار عملی از ایمان ابتدائی و خرد اخلاقی است. (Malinowski, 100-101)

کوتاه سخن این که مالینفسکی معتقد بود که اسطوره خصوصیتی جامعه شناختی برای باورداشتهای مردم صاحب اسطوره فراهم می‌آورد. از اینرو این مردم اسطوره را به عنوان پایه‌ای اصلی و غایی برای رفتارشان در جامعه یا آداب و رسومشان می‌نگرند.

مردم‌شناسان پیرو مکتب روانکاوی زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) معتقد بودند که اسطوره‌ها ریشه در پویشهای روان - جنسی بشر دارند. آنها می‌گفتند اسطوره روایاتی جمعی و بازگوکننده نمادهای جنسی و معانی و مفاهیم تمثیلی است. گزا روهایم (۱۸۹۱-۱۹۵۳)، مردم‌شناس و روانکاو مجار، اسطوره را بازتاب آرزوهای بریادرفته جمعی - قومی بشر می‌انگاشت و می‌گفت روایت این آرزوهای برآورده نشده، زبان به زبان از نسلی به نسلی دیگر انتقال یافته و جنبه کلی و عمومی یافته و به صورت اسطوره‌ها درآمده است. (نک. آریانپور،

میرچا الیاده (۱۹۰۷-۱۹۸۶) مردم‌شناس رومانیایی و متخصص دین‌شناسی و اسطوره و سمبل، اسطوره را داستان و سرگذشتی مینوی و حدیث واقعیتها می‌انگارد. او اساطیر را بیانگر اصل و پیدایش جهان و جانوران و گیاهان و انسان و همه «وقایع اولین و اصلی» جهان می‌داند که بر اثر این رخدادها «انسان شد آنچه امروز هست»، یعنی انسان موجودی شد «میرا، صاحب جنس، متشکل به هیئت اجتماع، مجبور به کار کردن برای زنده ماندن و زیستن و کار کردن برحسب بعضی قواعد». از این رو اسطوره‌ها، به نظر الیاده، آشکارکننده «سرمشقه‌های نمونه‌وار همه آئینها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی» هستند و آدمیزادگان را در همه کارها از «تغذیه و زناشویی گرفته تا کار و تربیت و هنر و فرزاندگی» راهنمایی می‌کنند. (الیاده، ۱۷ و ۲۰)

الیاده با نقل این نظر از نویسنده کتاب پدیدارشناسی دین که «چنین انگاشته می‌شود که همه اعمال دینی توسط خدایان، یا فهرمانان مدنی یا نیاکان اسطوره‌ای بنیاد نهاده شده است»، بسیار گذرا یادآوری می‌کند که میان مردم ابتدائی نه تنها آئینها و شعایرشان انگاره اسطوره‌ای دارند (نظری مشابه با نظر جیمز فریزر) بلکه هر یک از اعمال بشری هم که تکرار دقیقی از کنشی باشد که در زمان آغازین توسط ایزدی یا قهرمانی یا نیائی انجام شده باشد، اثربخشی و اعتبار می‌پذیرد. (Eliade, 22)

تازه‌ترین تعریف و تحلیل اسطوره بر پایه بینش ساخت‌گرایانه مکتب مردم‌شناسی فرانسوی، کلود لوی - شتروس (۱۹۰۸-؟) شکل گرفته است. او عقیده و نظر خود را درباره اسطوره و ساخت و بافت و معنا و مفهوم آن در کتابهای متعدد خود، به ویژه کتاب اسطوره‌شناسی و مردم‌شناسی ساختی توضیح و ارائه کرده است.

لوی - شتروس اسطوره را مانند زبان و کالا و زن در نظامهای زبانی و اقتصادی و خویشاوندی، وجهی از وجههای ارتباطی میان افراد یک اجتماع یا قوم می‌داند. او می‌گوید عناصر ترکیب دهنده اسطوره، یعنی شخصیتها و اشیا و واقعه‌های آن، به تنهایی و به خودی خود معنا نمی‌دهند، همان‌گونه که مثلاً آواها و واجهای زبان خود به تنهایی معنائی ندارند. عناصر ترکیب دهنده اسطوره در بیوند با یکدیگر و در یک مجموعه کلی اعتبار و ارزش می‌یابند و مفهوم ویژه‌ای را القاء می‌کنند. به طور کلی اسطوره دارای یک صورت و یک ساخت است. صورت اسطوره ارزش صوری و ادبی آن را می‌نماید و ساخت اسطوره، که صورت نهفته روابط میان عناصر ترکیب دهنده آن است، ارزش معنائی و پیام واقعی آن را تعیین می‌کند. (Kirk, 42, و به خصوص Levi-Strauss, 206-230).

لوی - شتروس اسطوره را به پلی بر روی شکاف میان دو جهان طبیعی و فرهنگی مانند می‌کند که انسان با گذر از آن از طبیعت به فرهنگ انتقال یافته است. او اسطوره‌ها را با سه اصل

عمده در حیات اجتماعی بشر پیوند می دهد. این سه پدیده اصلی یکی پیدایش آتش و پخت و پز، دو دیگر به کارگیری روابط خویشاوندی و رقابتها، و سه دیگر استحاله و گردیدن و کمرنگ شدن فصلهاست. (Lewis, 188)

در هر اسطوره عناصری از رخداد های تاریخی، واقعیت های اجتماعی، نهاد های اقتصادی و نظام های اعتقادی - آئینی با یکدیگر در آمیخته است. رمز استمرار و پایداری اسطوره ها در میان مردم نسل های گوناگون و در دوره های پیاپی زندگی اجتماعی مردم وجود بنمایه های نیرومند فرهنگی - اجتماعی و دینی آنها است. این مجموعه آثار فرهنگ قومی که در جامعه های ابتدائی دوران کهن و جهان امروز به صورت شفاهی و در جامعه های دارای خط و نوشته هم به صورت کتبی و هم شفاهی نگهداری شده است و می شود، مهم ترین مدرک و سند معتبر در زمینه تاریخ اقوام باستانی و ابتدائی، و چگونگی زندگی اجتماعی و اقتصادی آنها، برای تاریخ نگار یا مردم شناسی است که بخواهد در حوزه تاریخ زندگی این دسته از جامعه ها مطالعه و بررسی بکند.

مردم جامعه های ابتدائی اسطوره را متضمن اصول ایمانی و عقیدتی نیاکان خود، و گزارشی واقعی از رخداد هایی می پندارند که در گذشته های دور اتفاق افتاده است. اسطوره با برخورداری از چنین ماهیت معنوی و مقدس با زندگی مردم ابتدائی آمیخته و پاره ای از ارزش های دینی و اخلاقی، انتظامات اجتماعی، اعتقادات آئینی و جادویی آنها شده است. از اینرو در این جامعه ها اصولاً اسطوره ها را به قصد آموزش افراد جامعه، و ساختن اعتقاد و باور آنها با واقعه های گذشته نقل می کنند و آنها را همچون وسیله ای نیرومند در پاسخ به جهل و شک و بی اعتقادی اعضای جامعه به کار می برند. (بلوکباشی، ۲۰۶، ۲)

اسطوره و قصه در فرهنگ ایران ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی با تاریخ دارد. در گذشته مردم ایران اسطوره ها را نوعی تاریخ می پنداشتند و آنها را به اعتبار ارزش تاریخی شان نگهداری و نقل می کردند. نویسندگان اوستا، کتاب دینی ایرانیان باستان زرتشتی، که بسیاری از اسطوره ها و افسانه های اقوام ایرانی را گرد آورده و در آن نوشته اند، آنها را از «وقایع تاریخی واقعی» مردم سرزمین ایران می انگاشتند (صفا، ۳۰). آمیختگی افسانه و قصه نیز با تاریخ ما ایرانیان آنچنان است که «گاه بین روایات تاریخ یا قصه سرموئی بیش فاصله نیست». از همین رو «آنچه از احوال پیغمبران و اقوام گذشته از باب عبرت و تذکره» در قرآن آمده «قصص خوانده شده است»، لیکن «در نزد عامه مسلمین از مقوله تاریخ به شمار» آمده است. (زرین کوب، ۲۸)

کتابنامه

منابع فارسی

- آریانه پور، امیرحسین، فروید بسم با اشاراتی به ادبیات و عرفان، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- الیاده، میرچا، چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، توس، ۱۳۶۲.

- بلوکباشی، علی، فرهنگ عامه، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۶.
- حکمت، علی اصغر، امثال قرآن، تهران ۱۳۳۳.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، امیرکبیر ۱۳۶۲.
- صفا، ذبیح الله، حماسه سرائی در ایران، امیرکبیر ۱۳۶۳.
- کاسیرر، ارنست، افسانه دولت، ترجمه نجف دریابندری، خوارزمی ۱۳۶۲.
- هیس، ه.ر. تاریخ مردم شناسی، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ۱۳۳۹.
- ؟، لسان التنزیل، به کوشش مهدی محقق، پنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.

منابع انگلیسی

- Dundes, Alan, "Myth", in Encyclopedia of Anthropology, Ed, By D.E.Hunter & Ph. Whitten, New York 1976.
- Eliade, Mircea, *The Myth of the Eternal Return, of Cosmos and History*, Trans. By W. Trask, Princeton University Press, 1974.
- Frazer, James G., *The Golden Bough, A Study in Magic and Religion*, Abridged Edition, London 1932.
- Kirk, G.S., "Levi - Strauss and the Structural Approach", in Myth, the Meaning and Functions in Ancient and Other Cultures, Brekeley 1974.
- Lewis, John, *Anthropology Made Simple*, London 1969.
- Lévi - Strauss, Claude, *Structural Anthropology*, Trans. By C. Jacobson & B.G. Schoepf, 1972.
- Malinowski, Branislaw, "Myth in Primitive Psychology", in Magic, Science and Religion, New York 1954.